

اعلام عدم اعتماد بر رهبری و قطع ارتباط از حزب کمونیست (مانویست) افغانستان!

بتعقیب سند اعلام گسست کامل از حزب کمونیست (مانویست) افغانستان که بواسطه مائویستهای افغانستان پخش شد، اینک ما اعضای حزب کمونیست (مانویست) افغانستان در کاناداجدائی خود را از این حزب اعلام میکنیم. ما با مائویستهای افغانستان از سال 2003 به اینطرف بطور سیستماتیک ارتباط داشته و مشترکاکار و پیکار انقلابی را انجام داده ایم. اما این امر نباید چنین تصور شود که اعلام گسست مائویستهای افغانستان از حزب کمونیست (مانویست) افغانستان مارا نیز دربر میگیرد. ما علاوه بر تائید مواضع سند "اعلام گسست کامل از حزب کمونیست (مانویست) افغانستان" دلایل زیادی دیگر داریم که گسست ما را از این حزب مدلل میسازند. مابیشتر از یکدهه با کسی که رهبر حزب میگفت ارتباط داشته و در طی این مدت تمام ضوابط و روابطی را که او با ما میگفت انجام داده و با ایمان به اینکه حزبی وجود دارد و مادر صفوف مبارزات پرولتاریای جهان مبارزه میکنیم، از هیچ تلاشی برای پیشبرد کار هادریغ نورزیده ایم. اکنون شک ما به یقین مبدل گشته که نخست حزبی بمعنی واقعی کلمه وجود داشته باشد و اگر احیاناً چنین چیزی باشد فعالیت در آن دیگر کار برای پیشبرد امر انقلاب و جنبش کمونیستی، رهائی خلق افغانستان از اشغال امپریالیزم و بیدادسگان زنجیری آن نیست.

ارتباط ما با این فرد که میگوید رهبر این حزب است، از اواخر سال 2002 به اینطرف عملاً قطع شده بود. ولی ماتاکتون در مورد آن به این امید که او بر میگردد و اشتباهاتش را نقد میکند و انحرافات دکماتیستی اشرار از برنامه میزداید، رسم حرکتی انجام نداده بودیم. اما حالاً میبینیم که این امید بیشترین توهم خوشبینانه بوده تایک امید استوار بر منطق واقعیت ها. آنچه ما امروزه آن واقف میشویم اینست که دکماتیسم در بینش، اپورتونیزم در اسلوب کار و فتالیزم در عمل - تا اشتباه تفاوت دارند. دکماتیسم، اپورتونیزم و فتالیزم انحرافات آگاهانه فکری اند و سفسطه گوئی، عقل جنگی و شهرت طلبی این فرد در این گمراهی هاریشه دارند و نمیتوانند اشتباه باشند، زیرا از اشتباه تا ابتلا به این گمراهی ها فاصله زیادی وجود دارد.

تصور نادرست دیگری که ما تا این مدت داشتیم این بود که بنظر ما رهبران این حزب واقعا کمونیست اند و علم انقلاب را خوانده و به آن ایمان دارند. ما با او داشتیم که آنها جامعه افغانستان را شناخته و از آنبرداشتهای تاحدی درست در کنار یک مقدار نادرست دارند. مقصد آنها انقلاب پرولتری است نه شهرت طلبی. اما عطف شهرت طلبی آنها بر تمام تصورات نادرست ما تب سرد پاشید.

ما به این اعتقادیم که فقط طبقات و خصایل طبقاتی انسانها به دسته های مختلف تقسیم و بین آنها دریایی از تفاوت وجودی آورد، نه تعلقات ملتی. بعبارة دیگر نزد کمونیستها ظرفیت و توانائی کار انقلابی در درجه اول مطرح است نه ملت او. ریاکاری و دورویی خواهد بود که هم خود را کمونیست خواند و هم صلاحیت رفیق کمونیست را بدلیل آنکه از ملت "خود" نیست یا بدلیل اینکه از ملت خود هست و از قریه خود نیست محدود ساخت و یا اینکه بگذار فلانی که از "ما" نیست فعال مسئول فلان منطقه باشد تا افراد دیگر از ملت او نیز ما بپیوندند. ما اینگونه کارها را به خلیلی، قانونی، سیاف گلبدین، ملا عمر و محقق و اگذار میکنیم و حتی ننگ داریم که نام کمونیسم و کمونیست را با این اشغال عفونت انگیز مقررین سازیم و میشرمیم که این کثافت را به یک عنصر چپ نسبت بدهیم چه رسد به یک کمونیست. اما میدوریم آنهائیکه آنرا مرتکب شده و میشوند و در عین زمان خود را کمونیست هم میگویند، نیز از خود انتقاد کنند.

بعد از بیرون دادن "سند اعلام گسست از حزب کمونیست مانویست افغانستان" دیدیم که آنها بجای اینکه بیک اعلامیه جدائی بر علم انقلاب تکیه کنند و با منطق کمونیسم به بحث بنشینند و به آن پاسخی بدهند تا مانع را از راه جنبش بردارند، بر طبق اندیشه و طرز تفکرشان بر منبر شخصیت کوبی بالاشدند و لوجوانه بر خطاها و اشتباهات شان پافشاری نموده و انتقاد را با حمله بر اعضای خانواده و اولاد مخالفین شان پاسخ دادند. این فرهنگ، این رسم و رواج راجبش چپ افغانستان نمیشناخت. کمونیستهای داخل سازمان جوانان مترقی و تمام کمونیستهای دیگر افغانستان از آن عار داشتند. رفقای شهیدمآختی خلقی و پرچمی هار شخصیت کوبی نکرده وزن و اولاد آنها را اگر بیغرض بوده اند در معادله سیاسی دخیل نساخته اند. لنین، مارکس و مائوتسه

دون هیچکدام شخصیت و خانواده مخالفین شان را مورد حمله قرار نداده اند. انگلس حتی بر بیرون ساختن دورینگ از دانشگاه شدیداً اعتراض کرد. او همیشه از مارکس بعنوان دانشمند و متفکر بزرگ به باکونین هیچگونه بی حرمتی را و امید داشت نام میبرد. لنین با مخالفینش نظیر کائوتسکی، بوخارین، بگدانف، بازروف... و غیره با احترام توأم با وقار و متانت پرولتری برخورد می کرد. او کائوتسکی را "مرتد" میخواند ولی به زن و بچه او کاری نداشت و او را به اینکه در کدام کشور زندگی میکند، محکوم نمی کرد.

لنین در رد نظرات روز الوکزامبورگ در مورد "حق ملل در تعیین سرنوشت بدست خویش" بزرگترین لغت کوچک کننده ایراکه استفاده میکند "روزای ما" است، ولی بنابه روایت لفظی یکی از بلشویکها این جمله را بر لنین نقد میکند.

مائوتسه دون در تمام نوشته هایش بیکی از مخالفینش حمله نکرده است. او در جریان راه پیمائی به شمال "راه پیمائی طولانی" با از پشت خنجر زدن "جان گوتائو اشراف زاده روبروشدولی در طول حیاتش به این مسئله بعنوان "اشتباه او" برخورد می کرد و حتی به اتو براون نماینده کمینترن که در حقیقت مسئولیت شکست ارتش سرخ و از دست دادن پایگاه های توده یی را در جریان چهارمین و پنجمین حمله محاصره و سرکوب چیانگ کائویشیک بحساب او مینویسند، برخورد غیر سیاسی نکرد. او فقط اتو براون را خطاب قرار داده میگفت که "مرچ تندخورد، نمیتوانی، انقلابی خوبی از تو ساخته نمیشود". مائوتسه دون حتی "روی هندوستانی الاصل و نماینده دیگر کمینترن را که با انقلاب ارضی مخالفت میکرد، فقط در حد کار "بی عقلانه" برخورد خصوصی کرد. اما پس از مرگ مائو زمانیکه نوبت به تین سیائوپینگ و یارانش رسید، آنها در هر شهر علیه مائو و بویژه زنش (رفیق چیانگ چینگ) تبلیغات وسیع پرداختند. موسسات نشراتی و تبلیغاتی خارجی نویسنده های اجیر را استخدام کردند که در مورد چیانگ چینگ بنویسند. چینی های نزدیک بخانواده مائوتسه دون به منابع شهیر و پردرآمدی مبدل شدند. محافظین و بادی گاردهای مائوتسه دون مانند لنین کیائو پرستاران شخصی مائو هر روز از جانب خبرنگاران داخلی و خارجی ملاقات میشدند تا در مورد خانواده مائو چیزی بگویند. اینکار به آنچنان منبع عایداتی مبدل شده بود که بنگاه های انتشاراتی اضلاع متحده تاکنون به آن مشغول اند. آنها در حدی صدها کتاب در این مورد نوشته اند. بعد از مرگ مائو در سال 1976 سیا، دستگاه اطلاعاتی اضلاع متحده تنها کتاب های را که در مورد تاریخ رسم کردن شخصیت مائو و زنش رفیق چیانگ چینگ نوشته میشد، تمویل میکرد تا چاپ شود بلکه خریداران نسخه آنرا قبل از قبل تضمین مینمود. یکی از این کتابها که در مورد شخصیت مائو و چیانگ چینگ نوشته شده **زندگی خصوصی صدر مائو** نام دارد.¹

انتقادی را که رهبر حزب از رفقای مائو نیست ماما کند و از تمام آنها بکنفران انتخاب کرده و بر روی خانواده او مینویسد، بی شباهت بسخنان لین کیائو محافظ مائوتسه دون در مورد نان خوردن چیانگ چینگ و سرود خواندن لی نه دختر مائو نیست. این رسم در بین کمونیستهای افغانستان وجود داشت. در بین جنبش چپ افغانستان فقط سامانتوانسته بود از مناسبات حاکم فتو دالی ببرد. فقط در بین ساماتعریف از شخصیت و کوبیدن آن رواج دارد. فقط در بین بقایای این تشکل است که ایده های میهن پرستانه مجید کلکانی شهید را فراموش و برای قامت فردی اولباس میدوزند، او را سالار شهیدان میسازند و از یک میهن پرست و انقلابی بزرگ پیرو مرشد و "آغاصاحب" درست میکنند. آنها هنگامیکه وارد مناسبات پیشرفته هم میشدند قیوم رهبر را "رفیق بزرگ" میگفتند. هنوز هم اگر به ویسایت "گفتمان" بروید و نوشته سامانیهار ابخوانید، تعریف شخصی افراد را می بینید که چطور جایگزین اندیشه و ایدئولوژی آنها میگردند.

روشن است که شخصیت پرستی و شخصیت کوبی پشت و روی یک سکه اند. رهبر حزب در این دبستان سبق خوانده و اگر چند مدعی است که با انحرافات سامایی "وداع کرده و حتی جنبش "نوین!" کمونیستی را از لای جنبش چپ این کشور که به انحرافات و کج رویها گرفتار بود، بیرون کشیده، ولی کاش میتوانست تنها خودش را از آموزه های کج رویها و انحرافات سامابرون بکشود یا حتی درک کند که ذهنش چقدر به این انحرافات آلوده است.

سامائی هادر سالهای 1360 در پشاور میگفتند که "که مینا (خانم داکتر فیض) اول معشوقه آغاصاحب بوده است و "آغاصاحب" به او یک تفنگچه داده بود. مینا همیشه وقتی آن تفنگچه را میدید بنای گریه رامیگذاشت. سامائی هابه این شکل "عظمت آغاصاحب" را تعریف میکردند. اما آنچه را که ساما و گروه انقلابی بعد از جدا شدن مجید شهید و سایرین از گروه انقلابی، انجام دادند، این بود که بر گلیم شخصیت کوبی یکدیگر نشستند و به همین

¹ The private life of Chairman Mao by: Zhisui Li ISBN.o0 7011 4018 6

از سال 1997 و انشعاب بزرگ در حزب کمونیست افغانستان ببعده، تصور مایلین بود که خصومتها و نزاع هابین مائوئیستهای افغانستان و رهبری حزب که منجر به دلسردی و گوشه گیری ده ها کادر کمونیست از مبارزه فعال شد، کاملاً تقصیر "رهبران اتحادیه استادان" و "مسئولین کمیته انسجام" بوده است. رهبر حزب توانست خود را از دانهائی که از حقایق پشت پرده بی خبر بودند بشمول جنبش انقلابی بین المللی محق به اثبات برساند و افراد امتقا عدساز دکه مخالفین راه اشتباه را پیمووده و خود حتی یک اقدام مغایر با اصول "کمونیزم" را مرتکب نشده است. اکنون پس از 4 سال مبارزه با اشتباهات این رهبری مامیبینیم که این رهبری تاچه اندازه از اصول منحرف بوده و باچه حیلله های مکارانه اشتباهاتش را موجه جلوه میدهد.

ایجاد دشمنی و خصومت بین خلقها بطور عام و کمونیست هابطور خاص از دیدنادرست و اپورتونیستی رهبری این حزب منشامیگر دو سمارق زهری ای است که در منجلاب فساد و انحرافات ایدئولوژیک ریشه دارد. فساد در حلقه رهبری بحدی رسیده که آنها NGO های شانرا کار برای کمونیزم و سوسیالیزم، جنگ خلق و رهائی مردم کشور از چنگال اشغال امپریالیستهای میخوانند. آنها حتی یک مقاله در مورد ماهیت NGO ها ننوشته اند تا دست های پشت پرده عاملین وابسته سازی مردم ملل عقب مانده (CIA و NED) افشا نشوند. آنها در سخن حرف های بلندبالائی را میزنند ولی کدام حرفها را؟ آنها از عمل امپریالیستها و نیات ویرانگرانه و شوم آنها در حال حاضر با دوزبان و یک زبانچه حرف میزنند. در حالیکه در تمام کنفرانسهای بازسازی افغانستان در لندن، ژنیو، برلین و توکیو شرکت و علیه سلطه امپریالیزم و بازسازی افغانستان نیز چیز هائیر انجوامیکنند. آنها کمونیزم و اصول تشکیلاتی را در جهت استحکام ساختار کارهای NGO های شان بکار میبرند. بعبارة دیگر آنها روابط تشکیلاتی را در خدمت استحکام تشکیلات NGO های شان تبدیل نموده اند و روابط تشکیلاتی حزبی در عین زمان روابط رئیس و راننده، رئیس و مامور و مستخدم نیز هست. مستخدم از ترس اینکه بیکار نشود، انتقاد سیاسی اش را مخفی میکند. مستخدم از ترس اینکه بیکار نشود، در جمع کسانی میآید که هیچ اعتقاد ندار دانه کمونیست اند. مستخدم تهدید میشود که اگر با مانیایی دیگران نداری!

آنها مانند سایر رهبران NGO داری که از آنها پیشتر اقدام کرده بودند، نور چشمی های شان را بمصرف ده ها هزار دلار در سال به امریکا و اروپا برای تحصیل میفرستند. نور چشمیهای رهبری بدون احساس کوچکترین مشکل در دانشگاه های لاهور و کراچی در پاکستان که مانند دانشگاه های جمهوری اسلامی برای افغانستانی های "بی کس" به رویاهای دست نارس میمانند، شامل میشوند از آنها دیپلوم میگیرند.

خرید و فروش زمینهای دهقانان و رشکست شده در ولایات غزنی، هلمند و کندهار یک پراتیک عادی میباشد. رهبری یکی از رفقای مائوئیست زن در اروپا گفته است که از سراب غزنی تا کوئته در هر کجاکه بخوای می توانی بیائی برای خانه میسازیم. آنها مانند حضرت مجددی و قوماندانهای بلند پایه "اتحادیه گانه مجاهدین در دهه 80" بر موتر های جیب که به آخرین تکنولوژی مجهز اند، سوار میشوند. با چنین وصفی مشاهده می شود که امید داشتن به اینکه این رهبری برگردد و اپورتونیزم، دکماتیزم و فتالیزم را نقد کند، بیشتر از یک توهم خوشبینانه است. زیرا هر نابی نمیتواند ببیند که منافع آنها در حفظ نظام تحت اشغال امپریالیزم و فرمانروایی ارتجاع نهفته است تا در سرنگونی آن. آنها در حال اشغال افغانستان و اسارت خلق بیشتر پول در میآوردند تا در خرابی اوضاع. بدبختانه رفقای کمونیست ما که در ده های این حزب کار میکنند یا این فساد را نمی بینند، یا بخاطر اینکه از کار شان بیکار نشوند و نمانند شان را از دست ندهند آنها نمیتوانند نقد کنند و یا اینکه بدست دشمن نیافتند زیرا رهبران این حزب برای افشاساختن مخالفین شان و بدست دشمن سپردن آنها، کوچکترین تامل را روا نمیدارند. آنهائی که از این انحرافات آگاه اند ولی آنها را نادیده میانگارند، راه "مراغرض نگیر"، "من خود رابه این در دسر هادخیل نمی سازم". و غیره را در پیش میگیرند در مقابل بدعتی که جنبش کمونیستی کشور را نابود میسازد، سکوت میکنند.

موضوع دیگری که ماراتاکنون توانسته بود به تماشایان گنگ مبدل سازد این بود که ما با کمونیستهای دنیادر وجود جنبش انقلابی بین المللی (ریم) نگاه میکردیم. ما امیدوار بودیم که آنها بحقایق جاری جنبش کمونیستی افغانستان توجه کنند. نماینده جنبش انقلابی بین المللی در سال 1997 یکجانبه از رهبر حزب پشتیبانی و در قبال انتقاد اعضای کمیته مرکزی، و اعضای بلند پایه حزب حالت بی تفاوتی اختیار کرد. نتیجه این شد که آنها به انزو و اگرائی، دلسردی و ترک فعالیتهای سیاسی دست زدن و حتی برخی بر وند و بادولت دست نشانده کرزی همکاری کنند. نماینده جنبش انقلابی بین المللی در سال 2001-2002 عدم اعتماد کمیته وحدت جنبش

کمونیستی افغانستان (متشکل از سه سازمان) بر رهبری حزب رامخفی ساخته و موضع رهبر حزب را تبلیغ کرد. نماینده جنبش انقلابی بین المللی پیوستن چند نفر از اعضای مترو د سازمان پیکار با حزب را بجای پیوستن تمام سازمان پیکار قبول و تبلیغ کرد، در حالیکه میدانست تمام سازمان پیکار با حزب وحدت نکرده، گزارش مفصلی را در تائید این مطلب به جنبش انقلابی بین المللی تحویل داد.

ما اینبار امیدوار بودیم که بعد از این همه مبارزه ما بار رهبری و گفتگوی ما با نماینده جنبش انقلابی بین المللی (ریم) به آنچه در جنبش مائویستی افغانستان میگذرد بی توجه باقی نماند. ما امیدوار بودیم که آنها سرانجام از نماینده شان میطلبند که گزارش صادقانه ایراد مورد مائویستهای اینکشور تهیه کند. اما بدبختانه سرانجام متوجه شدیم که کمونیستهای حقیقی افغانستان تنها و تنها اندو جز نیروی لایزال خلق افغانستان بهیچ جای دگر نباید چشم امید بینند. آنها باید با وحدت بر محور مارکسیزم- لنینیسم- مائویسم در راه تاسیس حزب کمونیست حقیقی افغانستان کار کرده و صدها و هزار هزار زنده کمونیست را تحت درفش سرخ کمونیسم بسیج سازند.

اکنون ما احساس میکنیم که پس از مشاهده مستقیم این همه انحرافات، و درک رسالت تاریخی پرولتاریایی ما کار کردن با این رهبری، یک امر غیر ممکن است پنهان کردن این مسئله با صداقت کمونیستی ما سازگاری ندارد.

**زنده باد مارکسیزم- لنینیسم- مائویسم !
کمونیستهای افغانستان در مبارزات تان فقط به نیروی طبقات تحت استثمار
واقشار اجتماعی تحت ستم افغانستان تکیه کنید!**

به پیش در راه تاسیس حزب کمونیست افغانستان!

مائویست های افغانستان در کانادا.

حوت 1385 مطابق مارچ 2007

به این آدرس با ما مکاتبه کنید

Post Box 1
Station H
Montreal, Quebec
H3G2 K5
CANADA

